

«از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی»



مؤلف: سجاد آیدنلو

نوبت انتشار: چاپ دوم

محل نشر: تهران

ناشر: سخن

سال نشر: ۱۳۸۸

تعداد صفحات: ۲۴۰

منتقدان

دکتر محمد جعفر یاحقی

دکتر ابوالفضل خطیبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

معرفی اثر

این اثر شامل هفت گفتار، در واقع هفت مقاله مستقل است که محوریت و موضوع اصلی مباحث آن درباره مباحث و موضوعات اسطوره شناسی و شخصیت‌های اسطوره است.

## ۱۶۶ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

یکی از آثار شایسته تقدیر بخش نقد ادبی در نخستین دوره جایزه نقد ادبی جلال آل احمد در آذر ۱۳۸۷ معرفی شده است. عناوین مقالات عبارتند از: ۱- ارتباط اسطوره و حماسه بر پایه شاهنامه و منابع ایرانی ۲- فرضیه‌ای درباره مادر سیاوش ۳- نشانه‌های سرشت اساطیری افراسیاب در شاهنامه ۴- نوش دارو چیست؟ ۵- اسب دریایی در داستانهای پهلوانی ۶- جام کیخسرو و جمشید (همراه با مستدرک این مقاله) ۷- ترنج بویا و به زرین. نویسنده در هر یک از مقالات کوشیده موضوع را از زوایای گوناگون و با ذکر مآخذ و مستندات بررسی کند. در این نوشتار هر یک از جنبه‌های شکلی و محتوایی اثر در دو بخش، بیان امتیازات و بیان کاستیها، بررسی شده و در پایان پیشنهادهایی برای مطلوبتر شدن کتاب ارائه گردیده است.

### امتیازات شکلی و محتوایی

اگر این اثر به صورت کتابی مستقل و منظم در بخش‌ها و فصول مرتبط، مدون شده بود، درباره ابعاد شکلی اثر دقیق‌تر می‌توانستیم اظهار نظر کنیم، ولی چون به صورت «مجموعه مقالات» به چاپ رسیده و هریک از مقالات در مجلات گوناگون چاپ شده است، باعث شده که ساختار کلی کتاب، کمی تحت تأثیر این موضوع قرار گیرد، گرچه در ویرایش نهایی سعی شده یکدستی مطالب از نظر شکلی رعایت شود.

با توجه به این موضوع باید گفت: چاپ اثر نسبتاً خوب صورت گرفته است و متن از نظر تایپی نسبتاً کم غلط است. روانی متن و تناسب کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌ها و نیز ساختار سخن متناسب با موضوع مقالات است و متنی است عاری از تعصب سره نویسی از یک سو و از سوی دیگر دور بودن از بی دقتی در کاربرد مناسب واژه و تعصب نداشتن در عربی زدایی که معمولاً در این گونه موضوع‌ها دیده می‌شود. این موارد نیز از ویژگی‌های مثبت کتاب است.

گرچه گاه اغلاط تایپی نیز در متن راه یافته است (مانند صص ۵۴، ۱۳، ۵۶ و ...) ولی نسبت به کل کتاب چندان به چشم نمی‌آید.

ارجاعات و ذکر مستندات در جای‌جای مقالات، حکایت از دقت علمی و رعایت اصول تحقیق و امانت داری از سوی نویسنده محترم است که این موضوع خود از نکات مثبت و چشمگیر در مقالات گوناگون کتاب است.

## از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی ۱۶۷

به دلیل آنکه اکثر موضوعات مطرح شده در مقالات از مباحث بحث انگیز و چالش برانگیز است و به دلیل کمبود منابع و مآخذ و یا به دلیل جنبه اساطیری، ناشناختگی و رمزآلود بودن برخی از آنها، سخن قاطعانه در باره برخی از این موضوعات نمی‌توان گفت. نویسنده محترم نیز خود بر این موضوع واقف بوده و در موارد گوناگون این موضوع را یادآوری کرده‌اند و مباحث را در حدّ ارائه فرضیات، احتمالات و پیشنهادهای احتمالی مطرح کرده‌اند تا فضای تبادل نظر و نقد و بررسی سایر محققین و مدققین در این باب گشوده باشد. در مواردی هم که به نتیجه قطعی نرسیده‌اند، توانسته‌اند با طرح مسأله و بیان فرضیات و احتمالات، بستر پژوهش‌های بعدی را فراهم سازند.

روحیه پژوهشگری و ورود به عرصه‌های جدید و گاه دشوار، از جنبه‌های مثبت مقاله‌های این مجموعه است. نویسنده محترم توانسته است با دقت و وسواس ویژه و مراجعه به منابع موجود، جنبه‌های گوناگون موضوع را واکاوی کند و در مواردی نیز موفق بوده است، ولی با وجود دقت نویسنده و طرح و اگرها و با عنایت به این موضوع که برخی مباحث در حد فرضیه و پیشنهادهای احتمالی است، گاه از این شیوه عدول کرده و موضوع را حتمی انگاشته‌اند؛ خصوصاً در مواردی که نیاز به تفحص بیشتر جهت صدور حکم داشته است و گاهی نیز خود نویسنده با مطالعات بعدی، نظر خویش را اصلاح و یا تعدیل کرده است. البته این روحیه جسارت در بیان نظر یا اصلاح دیدگاه پیشین، از ویژگی‌های ارزنده هر پژوهشگر عالمی محسوب می‌گردد. به عنوان نمونه در ص ۱۷۳ آورده‌اند: «این نمونه‌ها به صراحت نشان می‌دهد که مضامین و شخصیت‌های توراتی - یهودی در تکوین سنت‌های حماسی ایران تأثیر گذار بوده است و از این جهت احتمال توراتی بودن مفهوم جام گیتی نما نیز نباید چندان غریب، دور از ذهن و ناممکن انگاشته شود». ولی در مستدرک این مقاله، ایشان پس از مطالعات بیشتر دیدگاه خود را تعدیل کرده‌اند.

«بیشتر هلموت ریتز در اشاره‌ای یک جمله‌ای و سپس نگارنده در مقاله‌ای مستقل با قید احتیاط و احتمال کامل، این فرضیه را مطرح کرده بودند که شاید مضمون «جام جهان بین» در روایات ایرانی، ریشه توراتی - یهودی دارد اما با در نظر داشتن شواهد فراوان بن مایه «جهان بینی و راز گشایی» و ابزارها و نمادهای متنوع آن (جام، آیین، تشت، تخت، دیگ، انگشتری، چاه، بت، مرغ و ...) باید اذعان کرد که نمی‌توان صرف تقدیم زمانی مآخذ سامی بر

## ۱۶۸ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

کهن‌ترین منبع ذکر جام جهان نما در فرهنگ ایران یعنی شاهنامه واز سوی دیگر نبودن کمترین اشاره یا قرینه ای دربارهٔ کلیت جهان‌بینی و رازگشایی یا مصادیق آن در اساطیر ایرانی، لزوماً آن را از اسرائیلیات روایات حماسی ایران دانست...» (ر.ک: ص ۲۰۱، پاراگراف دوم).

### اشکالات شکلی و محتوایی

کاستیهای شکلی کتاب را می‌توان بدین گونه دسته بندی کرد:

**الف)** جدا نشدن بخش‌های گوناگون هر یک از مقالات **ب)** عنوان بندی و شماره گذاری نشدن عناوین و یک شکل بودن کل مقالات **ج)** نداشتن عناوین فرعی یا ریز عنوان و زیر عنوان. لازم است هر مقاله به شکل منطقی موضوع بندی شود و به مطالب و موضوعات گوناگون تقسیم گردد. چنین کاری باعث می‌شود خواننده با نگاهی اجمالی و کلی، با مباحث مهم هر مقاله آشنا شود، علاوه بر این در مراجعات بعدی نیز، مطالب، سهل الوصول تر خواهد بود و ارتباط منطقی سخن در ساختار ظاهری مقاله نیز نمود خواهد یافت

به دلیل آن که کتاب به شکل مجموعه مقالات ارائه شده است، تقسیم بندی مورد نظر (درون ساختاری و برون ساختاری) به صورت دقیق قابل ارائه نیست؛ از این جهت نقد و نظر در مباحث محتوایی به صورت موردی یا براساس صفحات ارائه می‌شود:

۱- ص ۱۰، س ۲۰: آمده است: «نگارنده - تا جایی که می‌داند- برای اولین بار انواع تفاوتها و روابط اسطوره و حماسه را بر پایهٔ نمونه‌های شاهنامه و روایات ایرانی تقسیم بندی و بررسی کرده است». در این باره باید گفت: از آنچه که ایشان در منابع و مأخذ ارجاع داده‌اند و نیز کتابهایی مانند حماسه سرایی در ایران، آثار کزازی، شمیسا و نیز مقالات مجلهٔ فرهنگ، پاییز ۱۳۶۹، کتاب هفتم، بویژه مقالهٔ خانم کتایون مزدپور و سایر کتابها و مقالات، در این زمینه مباحث به شکل کلی بیان شده است. گرچه ایشان این مباحث را به گونه‌ای جمع آوری و تقسیم بندی کرده‌اند که البته این کار نیز پسندیده و درخور ستایش است.

۲- ص ۲۳ و ۲۴: مقالهٔ «اسطوره و حماسه بر پایهٔ شاهنامه و منابع ایرانی» همانگونه که نویسندهٔ محترم نیز اشاره کرده‌اند، اسطوره نیز مانند بسیاری از موضوعات و مباحث ادبی، تعریف گریز است و امکان تعریف تام از آن وجود ندارد؛ در عین حال، تا آنجا که

## از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی ۱۶۹

ممکن باشد، باید تعریفی نزدیک تر و جامع تر ارائه گردد. تعریفی که از اسطوره از جناب دکتر سرکاراتی آورده‌اند، چندان دقیق و جامع نیست و این ویژگی‌ها در بحث حماسه و حتی History و story نیز دیده می‌شود و از این جهت در قید «دوران معین» باید دقت شود که این دوران معین باید دیرینگی داشته باشد و از مرز داستان و تاریخ آن سوی تر باشد، به گونه‌ای که بتوان آن را اسطوره نامید.

۳- ص ۲۵: درست است که به قول نویسنده: «اسطوره عمدتاً پاسخ به نیاز و خودشناسی انسان کهن است...» (ص ۲۵، س ۱۷)؛ اما باید در نظر داشت که بحث اسطوره و اسطوره سازی نیاز ذاتی و همیشگی انسان در همه دوران‌ها است و به دلیل عجز همیشگی و نسبی بشر درباره رمز و راز طبیعت، جهان هستی، حوادث و علل و اسباب و امراض و جز آن و نیز ناشناختگی و پیچیدگی رازهای پایان ناپذیر آن، اسطوره نیاز همیشگی بشر است؛ گویا یونگ کتاب **اسطوره ای نو** را برای تبیین همین نیاز دائم به اساطیر نوشت و همانگونه که نویسنده محترم در پاورقی ش ۱۱ این مقاله، از قول سرکاراتی آورده‌اند: «اسطوره‌های عصر ما را آیندگان خواهند خواند».

از این روی اسطوره در زمان خود اسطوره نیست بلکه برای مردمان عصر خود در حکم حقیقت به شمار می‌رود. در زمانهای بعدی به اسطوره تبدیل می‌شود، از این رو همانگونه که ابوالقاسم اسماعیل پور نیز گفته است: «اسطوره در بافت با واژه history و story هم ریشه است. Mythos در یونانی نیز به معنی شرح، خبر و قصه است.

۴- ص ۶۴ س ۱۴: مقاله «فرضیه‌ای درباره مادر سیاوش» آمده: «شاید در ساخت و صورت اصلی و کهن روایت، مادر سیاوش پری در مفهوم باستانی و پیش از زرتشت این موجود اساطیری بوده است...».

این احتمال جای بحث دارد و نیازمند استدلال و مستندات بیشتری است. آنچه ایشان در ص ۶۵ نیز آورده‌اند که «ماده گولان بوده‌اند و ... اهمیت مقدسی داشته‌اند». این عبارتها نوعی پارادوکس دارد و گول و تقدس با هم قابل جمع نیستند؛ نیز درباره مطالب دیگری که در ص ۶۵ آمده باید این نکته را در نظر داشت که در متون اوستایی، همانگونه که خود نویسنده آورده‌اند، پری دو جنبه منفی و مثبت دارد: یک جنبه موجودات اهریمنی که رهزن پیروان اهورا

## ۱۷۰ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

هستند که منفی است ولی جنبهٔ دیگر «زنان زیبا رو» است که اینها با زیبایی خود پیروان اهورا را رهنمی می‌کنند، بنابراین خود همین موضوع باعث شده که در قرون بعدی و در ادب فارسی و فرهنگ ایرانی، تنها جنبهٔ زیبایی و فریبندگی پری برجسته شود و حتی معادل فرشته فرض گردد و ظاهراً این ربطی به بحث متون پیش از زرتشت و ایزد بانو بودن ندارد و بیشتر تطوّر معنایی است و محدود شدن معنا.

۵- ص ۷۱: دربارهٔ معرفی مادر سیاوش نیز ایشان بر این باورند که دو تعبیر فردوسی در این باره یکسان نیست.

**بدو گفت من خویش گرسیوزم**      **به شاه آفریدون کشد پروزم**  
**نیایم سپهدار گرسیوز است**      **بدان مرز خرگاه او مرکز است**

همانطور که می‌دانید بیت دوم، در نسخ مختلف شاهنامه و دستنوشته‌های آن ضبط‌های گوناگونی دارد و مرحوم جوینی در این باره تو ضیح مبسوطی آورده و بیت را بر اساس نسخه لنینگراد بدین صورت:

**بدو گفت من ناز خاتونیم**      **بسوی پدر آفریدونیم**

**که دخت سپهدار گرسیوزست**      **بدان مرز، خرگاه او پروزست**

ضبط کرده اند و خاتون(مادر دختر) را دختر گرسیوز دانسته اند، از دیگر سو، علاوه بر اختلاف در ضبط ابیات، دو بیتی را که نویسنده مقاله به عنوان شاهد برای معرفی مادر سیاوش آورده اند، در نسخهٔ دانشگاه سن ژوزف بیروت که به تصریح مرحوم افشار توانایی همگامی با نسخهٔ فلورانس(۶۱۴) و لندن(۶۷۰) را دارد، نیامده است. البته درست است که مثلاً تاریخ نشر نسخهٔ سن ژوزف پس از این مقاله است و از این حیث ایرادی بر نویسنده نیست، لیکن حاقّ مطلب در این است خود ابیات از نظر متنیّت بحث انگیز است؛ وانگهی با پذیرش همان ابیات منقول در کتاب، می‌توان گفت با دقت در متن دو بیت، گرچه تعبیر یکسان نیست ولی با هم تضاد و تناقضی ندارند.

چون (گرسیوز بودن نیا) با (خویش گرسیوز بودن) چندان تفاوتی ندارد و دلالت بر تعارض و منافای بودن نیست و لذا این دلیلی بر مدعا نمی‌تواند باشد.

۶- ص ۷۹ - ۷۸. دربارهٔ مقایسهٔ تهمینه با مادر سیاوش مطالبی آورده‌اند که باید اشاره شود، تهمینه (مادر سهراب) آنچنان هم حضور بی رنگی ندارد؛ برای نمونه، وقتی سهراب به

## از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی ۱۷۱

جوانسالی می رسد، سراغ پدر را از مادر می گیرد، نامه هایی که رستم برای تهمینه فرستاده، فرستادن دایی سهراب به همراه او، همه نشان از حضور تهمینه دارند و با مادر سیاوش قابل مقایسه نیست و انگهی نژاد و خاندان تهمینه که دختر پادشاه سمنگان است امری مسلم و مشخص است.

۷- ص ۹۷ و ۹۴: ایشان در ص ۹۴ فرموده اند: « همراهی افراسیاب با بی بارانی و قحطی در منابع مختلف باعث شده شماری از پژوهشگران او را مظهر اپوش، دیو خشکسالی و بی بارانی در اوستا و متون پهلوی بدانند».

این موضوع با آنچه در پایان صفحه ۹۷ آمده: « افراسیاب در ژرفای دریا پنهان شده» با هم همخوانی ندارد؛ چگونه دیو خشکسالی در آب دریا پنهان می شود. اگر پژوهنده محترم این را قبول دارند، باید این تناقض را پاسخ دهند و به گونه ای حل کنند. صرف نقل قولها و نتیجه گیری های موضعی بدون بررسی جامع روایات و رفع تناقض های احتمالی، به پژوهش ضربه زده است.

در ص ۱۰۳ نیز دو بیتتی که از سنایی غزنوی در این باره به عنوان شاهد مثال آورده اند، نمی تواند به طور قطع مدعای ایشان را ثابت کند زیرا بحث تقابل سیاه و سفید است و در آیین زرتشتی نیکی در جبهه نور و بدی و پلشتی در جبهه ظلمت است و افراسیاب که نمودی از شر و بدی است، طبیعتاً سیاه است و ظلمانی، زال نیز سپید و نورانی و این موضوع امری طبیعی است و ربطی به بن مایه اساطیری ندارد.

۸- ص ۱۲۶: بیتتی از شاهنامه آمده است:

**به نزدیک من با یکی جام می سزد گر فرستی هم اکنون به پی**

ایشان در این بیت آمدن «جام می» را دلیل و قرینه ای بر نوشابه بودن نوش دارو دانسته اند. اما باید گفت که اینجا مراد از جام می، خود می است و تأکید عبارت بر «می» است نه بر جام، چون خود «می» موضوعیت دارد و نوعی ماده مخدر و آرام بخش به حساب می آید، بنا بر این جام را برای نوشابه هوم نمی خواهد، لذا اگر قرار است این استدلال ایشان پذیرفته شود، دلایل و شواهد بیشتر و صریح تری نیاز است.

## ۱۷۲ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

نکته دیگر در این مقاله توجه به این موضوع است که اصل هوم و بهره بردن از آن در آیین زرتشتی، به شکل گیاه است ولی این گیاه را به صورت شربتی تهیه می‌کردند و صبحگاهان می‌نوشیدند و مراسم دعا را برقرار می‌کردند، نه اینکه ما یک هوم گیاهی و یک هوم نوشابه و مایع داشته باشیم که افشرد خشک نشده گیاه هوم باشد. زرتشتیان گیاه خشک شده هوم را در «هاون» می‌کوبیدند و «هاون گاه» نیز یکی از اوقات پنج گانه روز بوده و آن وقتی بوده که هوم تهیه می‌شده و مدت آن را از برآمدن خورشید تا نیمروز قرار داده بودند.

۹- ص ۱۴۴: در بحث مربوط به «اسب دریایی...» موضوع «اسب رود» به میان آمده و این بیت از گرشاسب نامه شاهد آورده شده است:

### هزار اسب رود از فسیله گزید      دو ره ده هزار از بره سر برید

و در ادامه آمده: به نظر می‌رسد مراد از «اسب رود» همان اسب آبی و دریایی نژاد باشد. در این باره در کنار پیشنهادهای دکتر محمود امیرسالار، که در پی نوشت بدان ارجاع شده، احتمالات دیگری نیز به نظر می‌رسد که برای نویسنده محترم مقاله و سایر شاهنامه پژوهشان شاید قابل تأمل و بحث و بررسی باشد:

الف) احتمال دارد به جای «اسب رود»، «اسب ورد» باشد، البته به شرط تأیید نسخه، معنی آن نیز اسب سرخ رنگ باشد. اگر به لغت نامه دهخدا مراجعه شود، در ذیل رود، یکی از معانی آن به یونانی ورد است یعنی گل سرخ.

ب) در همین منبع (لغت نامه)، ذیل اسب از «الوس اسب» یا «اروس اسب» و نیز «اُورت اسب» که در اوستا به کار رفته، یاد شده است. بنا بر حدس دهخدا الوس یا اروس صفت است به معنی سفید و اُورت نیز صفت است به معنی تند.

بنابراین حدس، می‌توان «اسب رود» را به معنی اسب اروس سفید و یا اُورت (تندرو) معنی کرد. البته این موضوع نیاز به تحقیق بیشتر است و در حد یک احتمال و گمانه است.

۱۰- ص ۱۶۶: درباره جام گیتی نما فرموده‌اند: «از این جام... نه تنها در روایات اوستایی و پهلوی مربوط به کی خسرو سخن نرفته است، بلکه در هیچ یک از منابع اساطیری و داستانی شاهنامه نیز قرینه یا الگویی برای مفهوم جام جهان نما دیده نمی‌شود». این ادعا بسیار قابل تأمل است و اثبات آن دشوار است و نیاز به بحث و فحص بسیار است.



### از اسطوره تا حماسه هفت گفتار در شاهنامه فردوسی ۱۷۳

۱۵- در ص ۱۸۴: دو نکته قابل توجه است:

الف: اینکه مرقوم کرده اند: نسبت داده شدن جام ویژه کی خسرو به جمشید پس از شاهنامه، نوعی انتقال است که خارج از عرصه اسطوره و حماسه روی داده است. این نکته هنگامی پذیرفتنی است که ما درباره جام جمشید بحث کامل و یقینی داشته باشیم و منابع پیش از شاهنامه فردوسی را کامل بررسی کرده باشیم تا محقق شود که جمشید، جامی نداشته است، ولی احتمال دارد با توجه به این که پدر جمشید از پروردگان هوم بوده و بعدها هوم در زمان زرتشت حرام شده و سپس انگور جای آن را گرفته، در واقع جام از آن خود جم بوده باشد و دیگر این مورد استثنا نخواهد بود و خارج از عرصه اسطوره و حماسه اتفاق نیفتاده است، و این نظر مناسب‌تر است.

ب ( نکته‌ای که در ادامه آمده: «فرضیه احتیاط آمیز سامی - توراتی بودن ریشه جام جهان نما است» گرچه با عبارت فرضیه احتیاط آمیز بیان شده، ولی همانگونه که از مباحث مقاله نیز می‌توان استنباط کرد، دلایل کافی و متقن برای این موضوع بیان نشده و در منابع دیگر هم وجود ندارد، ولی این دیدگاه بعدها توسط خود ایشان در مستدرک مقاله جام کی خسرو و جمشید اصلاح شده است که این دقت نیز ارزنده و ستودنی است.

۱۱- ص ۲۱۷: با نقل قولی از کتاب «الظرفا و الظرف...» آورده اند: این موضوع نشان دهنده نفوذ ترنج بویا از فرهنگ و آداب ایرانی در میان اعراب است. این ادعا نیز باید اثبات شود و باید بررسی گردد که آیا در میان اعراب استفاده از ترنج بویا و دستنبو مرسوم نبوده است و حتماً از ایرانی‌ها تأثیر پذیرفته‌اند؟ بهتر است ابتدا این موضوع را بررسی و سپس با قرینه مطالب این کتاب، مطلب را ثابت کنند.

### نتیجه گیری و پیشنهادها

با توجه به مطالب مطروحه می‌توان گفت: در مجموع مباحث ارائه شده در مقالات، بسیار ارزنده است و به دلیل حساسیت موضوع، ورود به این عرصه، نیاز به جسارت علمی خاصی دارد که نویسنده محترم نیز این جسارت را همراه با دقت و تفحص و ژرف نگری داشته است و از ارجاعات متعدد به منابع و مآخذ این موضوع نمایان است؛ اما باید در نظر داشت که در

## ۱۷۴ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی

این موارد نیاز به احتیاط کامل و رعایت همه جوانب مطلب است که عمدتاً نویسنده محترم این موضوع را در نظر داشته، جز در مواردی که خود نیز گاه در مستدرک مطالب، به آن اذعان داشته و اصلاح کرده اند و مواردی که در این نوشته آمد، به تأمل بیشتری احتیاج دارد. نکته دیگر اینکه در ساختار مقالات لازم است موضوعات درون هر مقاله نیز عنوان بندی و فصل بندی گردد و به شکل زیر عنوانها، مطالب مهم مقالات به شکل منسجم و منطقی بیان گردد تا خواننده بهتر بتواند به مباحث اصلی هر مقاله اشراف یابد. نکته دیگر اینکه در بررسی مباحث اسطوره شناختی و بویژه شاهنامه پژوهی لازم است، جهان بینی اسلامی فردوسی و نگاه دینی و قرآنی او نیز در مفاهیم و نیز سطح زبانی لحاظ گردد تا بحث، جامع تر و دقیق تر ارائه شود که به نمونه‌هایی از آن در مقاله اشاره کرده‌ایم. بنابراین:

- ۱- پیشنهاد می‌شود برخی از مقالات که نیازمند بحث و فحص بیشتری است باز نگری و کامل گردد تا فرضیات و مباحث محتمل مورد ردّ یا قبول واقع شود.
- ۲- ساختار داخلی مقالات عنوان بندی و فصل بندی گردد.
- ۳- به جنبه‌های زبانی و بیانی فردوسی و ارتباط آن با مباحث اسطوره شناسی بیشتر دقت شود.
- ۴- در اظهار نظر نهایی، وسواس و دقت بیشتری لحاظ گردد.
- ۵- لزوم بررسی مجدد مقالات و برطرف ساختن برخی مباحثی که به ظاهر متناقض هستند. به نمونه‌هایی از آن در متن مقاله اشاره شد.
- ۶- دقت بیشتر در تطبیق ابیات و شواهد با موضوع مورد نظر.
- ۷- توجه به جهان بینی اسلامی دوره فردوسی و تأثیر زبان و بیان و مفاهیم قرآن و روایات و مضامین اسلامی در شاهنامه.